

نکته‌ها و ناگفته‌هایی درباره تمیز

احمد رضا صیادی (دبیر آموزش و پرورش، شهرضا)
مصطفی منصفی (مدیرس دانشگاه پیام نور، شهرضا)

مقدمه

در فصلنامه گران سنگ نامه فرهنگستان، دوره هفتم، شماره سوم (آذرماه ۱۳۸۴)، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی»، به قلم دکتر محمد راسخ مهند، استادیار محترم دانشگاه بوعلی سینا، به چاپ رسیده بود که نکات سودمندی را درباره این نقش دستوری بیان می‌کرد.

ما نیز در این مقاله بر آنیم تا مطالبی را به عنوان تکمیل بحث مذکور ارائه نماییم؛ بدین جهت، مقاله در دو بخش تقدیم می‌گردد:

بخش اول شامل دیدگاه‌های انتقادی نگارندگان در خصوص بعضی از مطالب دکتر راسخ مهند است و در واقع نقدگونه‌ای است بر آنها.

بخش دوم شامل مطالبی است که در تکمیل مبحث تمیز آمده است. امید که این وجیزه بتواند افق‌های تازه‌ای را در بحث تمیز به روی خوانندگان گران قدر بگشاید.

بخش اول

۱. استاد محترم در مقدمه (ص ۴۷) آورده‌اند:

درباره تمیز مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. از میان دست‌نویسان تنها انوری و گیوی (۱۳۷۴) درباره آن تا اندازه‌ای بحث کرده‌اند و از میان زبان‌شناسان مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳) و طبیب‌زاده (۱۳۸۰) اشاره‌ای گذرا به آن کرده‌اند.

این سخن چندان دقیق نیست؛ زیرا استادان دیگری همچون شریعت (۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۲۵)؛ (۱۳۷۶: ۶۳)، خیام‌پور (۱۳۷۵: ۷۰-۷۴)، و ارژنگ (۱۳۷۸: ۴۰) در این خصوص بحث کرده‌اند و مطالب ارزنده و درخوری ارائه نموده‌اند.

۲. در صفحه ۴۹ مقاله آمده است:

طبیب‌زاده یکی از وابسته‌های فعل را مفعول دوم می‌خواند و اظهار می‌دارد: تعداد کمی از افعال فارسی دارای دو مفعول هستند. در این مورد، هر دو مفعول مصداق مشترکی دارند یا به اصطلاح هم‌مرجع می‌باشند. افعال نامیدن، لقب دادن، عنوان دادن و غیره از این جمله‌اند.

باید گفت اول اینکه شمار این افعال، بیش از ۳۰ فعل است، نظیر افعالی که از مصادر «آفریدن، انگاشتن، بایستن، پسندیدن، پنداشتن، جلوه دادن، حس کردن، حساب کردن، خواندن، خطاب کردن، خواستن، دانستن، داشتن، دیدن، زیبیدن، ساختن، سزیدن، شایستن، شمردن، ضبط کردن، قلمداد کردن، کردن (= تبدیل کردن یا قرار دادن)، گفتن (نامیدن یا دانستن)، گرفتن (به معنی فرض کردن)، گمان کردن، گردانیدن، لقب نهادن / دادن / کردن، معرفی کردن، نامیدن، نهادن، یافتن» (ر.ک: شریعت ۱۳۷۶: ۶۳؛ خیام‌پور ۱۳۷۵: ۷۱-۷۴) ساخته می‌شوند.^۱

دو دیگر آنکه درست است که زبان‌شناسان تمیز را مفعول دوم نامیده‌اند، اما مفعول دوم کاملاً با تمیز متفاوت است؛ یعنی ژرف ساخت این دو یکسان نیست. به دو جمله زیر بنگرید:

۱. مدیر دانش‌آموز را جایزه داد.^۲

۱. شریعت (۱۳۷۶: ۶۳) افعال مصادر دانستن، شمردن و حساب کردن را سه الگوی اصلی افعال تمیزپذیر می‌داند.
۲. این‌گونه جملات در زبان فارسی معیار کاربرد کمی دارند و اغلب به شکل متممی تغییر حالت می‌دهند: مدیر به دانش‌آموز جایزه داد.

۲. مدیر دانش‌آموز را عاقل پنداشت.

در جمله (۱) «دانش‌آموز» مفعول اول و «جایزه» مفعول دوم است و این دو هم مرجع نیستند. اما در جمله (۲) «دانش‌آموز» مفعول و «عاقل» تمیز آن جمله است و هر دو در ژرف ساخت هم مرجع هستند.

دانش‌آموز = جایزه دانش‌آموز = عاقل

بنابراین به نظر می‌رسد اصطلاح مفعول دوم چندان مناسب نباشد (نیز ر.ک: وحیدیان کامیار با همکاری غلامرضا عمرانی ۱۳۸۱: ۲۱).

۳. در صفحه ۵۱ مقاله آمده است: «... افعال لازم و افعال متعدی یک مفعولی نمی‌توانند تمیز بگیرند.»

باید گفت علاوه بر افعالی که مفعول صریح دارند و برای تکمیل معنای مفعول، تمیز می‌گیرند، افعال لازم یا ناگذر نیز می‌توانند تمیز بگیرند. به قول استاد خیام‌پور (۱۳۷۵: ۷۰-۷۱) علاوه بر تمیز مفعولی، تمیز فاعلی هم داریم (یعنی مصداق نهاد و تمیز یکی است و هم مرجع هستند). افعالی که بر لیاقت و ضرورت دلالت می‌کنند لازم‌اند و تمیز فاعلی می‌گیرند؛ افعالی از مصادر بایستن، زیبیدن، سزیدن، شایستن (انوری، ۱۳۶۹: ۹۹؛ شریعت ۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۲۱).

چند مثال:

۳. جنگ آنها بیهوده می‌نمود.
۴. آنجا که سخن خبزد از آیات الهی سقراط سزد چاکر و ادريس عيالش
(ناصرخسرو)
۵. غلام آبکش باید و خشت زن بـود بـنده نـازنـين مشتـزن
(سعدی)
۶. دلایل قوی باید و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی
(سعدی)

در مثال‌های بالا، کلمات مشخص شده با افعال ناگذر آمده‌اند و تمیز فاعلی هستند.

۴. در صفحه ۵۲ مقاله آمده است: «در عین حال، تمیز مفعول غیر صریح هم نیست، چون هیچ‌گاه با حرف اضافه نمی‌آید.»

باید گفت تمیز می‌تواند با حرف اضافه هم بیاید و یک گروه متممی در نقش تمیزی

باشد؛ مثلاً:

۷. ما شما را از خودمان می‌دانیم.

۸. مر مرا بر راه پیغمبر شناس شاعرم شناس گرچه شاعرم

(ناصرخسرو)

کلمات مشخص شده گروه متممی است که در نقش تمیزی آمده و البته گاهی حرف اضافه می‌افتد؛ مثلاً:

۹. من شما را خودم می‌پندارم.

کلمه «خودم» تمیز است و حرف اضافه آن افتاده است: «من شما را مثل خودم می‌پندارم».

۵. در صفحه ۵۴ مقاله آمده است:

در برخی از افعال، تمیز صفت است و در برخی دیگر اسم.

تمیز می‌تواند علاوه بر صفت و اسم، ضمیر یا گروه متممی نیز باشد. مثلاً:

۱۰. همدان را در قدیم چه می‌گفتند؟

۱۱. او را که پنداشتمی که این گونه سخن گفتی؟

۱۲. دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پُرشان حالی و درم‌اندگی

(سعدی)

در مثال‌های (۹) تا (۱۲) کلمات مشخص شده ضمائر مشترک، پرسشی و اشاره است و در مثال‌های (۷) و (۸) کلمات مشخص شده از نوع گروه متممی است.

در خصوص مثال (۱۲) تذکر مطلبی لازم به نظر می‌آید و آن تمیز مؤول است. در مثال (۱۲) جملهٔ پیرو قابل تأویل است: «من دوست را، آن گیرندهٔ دست دوست، می‌دانم»، که

عبارت «آن گیرندهٔ دست دوست» تمیز مؤول به صفت است.

یا در عبارت «مصلحت آن می‌بینم که او را خفته بمانیم و برانیم» (سعدی، ۱۳۶۹ ب: ۱۲۴)، کلمهٔ

«آن» تمیز مؤول است؛ یعنی صورت مستقیم جمله چنین است: «من مصلحت را [آن]

خفته گذاشتن او و راندن می‌بینم»، که «خفته گذاشتن او و راندن» تمیز مؤول به مصدر

است.

بخش دوم

۱. علاوه بر فعل معلوم، فعل مجهول نیز تمیز می‌گیرد؛ مثل:

۱۳. حسن در خانه حسنی نامیده می‌شود.

در این مثال فعل «نامیده می‌شود» مجهول است و کلمهٔ حسنی تمیز فعل مجهول؛ یعنی جملهٔ مذکور، جمله‌ای سه‌رکنی (نهاد + تمیز + فعل مجهول) است.

۲. تمیز گاهی به صورت جمع می‌آید؛ مثل:

۱۴. دانش‌آموزان را آینده‌سازان میهن می‌خوانند.

۱۵. خیرات حسان را خوشخویان نیکورویان گفته‌اند.^۳

در این دو مثال کلمات مشخص شده تمیز و جمع هستند.

۳. در مبحث تمیز، معرفه و نکره بودن مطرح نیست اما چون رفع ابهام می‌کند باید اصولاً معرفه باشد، ولی گاهی نکره هم می‌آید. مثلاً در این بیت از سعدی (۱۳۶۹ الف: ۶۹):

یکی کشته گیر از هزاران هزار

۱۶. کز این پیر دستِ عقوبتِ بدار

«یکی کشته» تمیز و نکره است.

یا در این جمله:

۱۷. تمدن غرب، عالم ماده را بهشتی واقعی جلوه می‌دهد.

گروه اسمی «بهشتی واقعی»، تمیز و نکره است.

۴. تمیز در ژرف‌ساخت، مسند جملهٔ اسنادی است؛ یعنی باید بتوان از مجموع مفعول و تمیز (به‌اضافهٔ یک فعل اسنادی) یک جملهٔ اسنادی به دست آورد؛ مثلاً در جملهٔ:

۱۸. مردم او را پهلوان می‌دانند.

کلمهٔ «پهلوان» تمیز است، چون می‌تواند با مفعول جمله یک جملهٔ اسنادی بسازد: «او پهلوان است» (ر.ک: وحیدیان کامیار ۱۳۸۱: ۲۲؛ انوری، ۱۳۶۹: ۹۸).

در مواردی که فعل لازم است این فرمول تغییر می‌کند؛ یعنی از مجموع نهاد و تمیز و یک فعل اسنادی، جملهٔ اسنادی ساخته می‌شود.

۱۹. جنگ آنها بیهود می‌نمود — جنگ بیهوده بود.

اما اگر تمیز قابل برگشت به مسند نباشد دیگر تمیز نیست و می‌تواند متمم فعل

۳. گفته‌اند در معنای نامیدن.

باشد؛ مثل:

۲۰. من شما را گریه‌کنان دیدم.

در این مثال «گریه‌کنان» قید است و برای تکمیل معنی فعل آمده و نمی‌تواند تمیز باشد تا بتواند با مفعول جمله، یک جملهٔ اسنادی بسازد (ر.ک: انوری [بی‌تا]: ۵۶).

البته ذکر دو نکته لازم است: اول آنکه افعال ممکن است در جاهای مختلف ناقص یا تام باشند و این حالت به معنا بستگی دارد. مثلاً فعل دیدن در معنی «رؤیت به چشم» تام است و در معنی «رؤیت به فهم و باطن»، ناقص است و تمیز می‌گیرد؛ مثلاً:

۲۱. من شما را در خیابان دیدم.

۲۲. من شما را عاقل دیدم.

در مثال (۲۱) دیدن با چشم مدّ نظر است و فقط مفعول گرفته، اما در مثال (۲۲) رؤیت به باطن مورد توجه است و علاوه بر مفعول، تمیز نیز گرفته است (ر.ک: شریعت، ۱۳۶۷: ۱۲۴). در مثال (۲۰) نیز «دیدم» در معنای دیدن با چشم آمده لذا «گریه‌کنان» قید است نه تمیز.

دوم آنکه کار تمیز، علاوه بر رفع ابهام، تبدیل جملهٔ سادهٔ کوتاه به جملهٔ سادهٔ بلند است (ر.ک: همان جا: ۳۷۲)؛ مثلاً:

۲۳. غزالی، زین‌الدین است ← خواجه نظام‌الملک، غزالی را زین‌الدین می‌خواند.

۵. تمیز عدد: ظاهراً این تمیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به این مثال بنگرید:

۲۴. یک کیلو شکر خریدم.

خیام‌پور (۱۳۷۵: ۴۵) کلمهٔ «شکر» را تمیز می‌داند، چون از اسم رفع ابهام کرده است. در دستورهای مبتنی بر زبان‌شناسی چون دستور ارژنگ (۱۳۷۸: ۷۱)، دستور وحیدیان کامیار (۱۳۸۱: ۸۷) و دستور مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳: ۱۸۰)، کلمهٔ «کیلو» را تمیز می‌دانند و کلمهٔ قبل را صفت شمارشی می‌خوانند.^۴

حال با توجه به تعریف تمیز که از اسم رفع ابهام می‌کند، آیا محدود از عدد رفع ابهام

۴. در دستور سنتی به گونه‌ای دیگر ترکیب می‌شود؛ از جمله شریعت (۱۳۷۶: ۱۳۵) عدد را صفت شمارشی و تمیز را اسم و مفعول و کلمهٔ بعدی را بدل می‌داند، اما در دستور زبان فارسی (۱۳۶۷: ۲۹۱) می‌گوید: «بهتر آن است که عدد و محدود کلی را یک صفت شمارشی مرکب بدانیم و پس از آن را موصوف و مفعول».

نکرده است؟ در صورتی که از عدد رفع ابهام کند خود تمیز است و بهتر است تمیز عدد شمرده شود.

منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی امروز، چاپ دوم، قطره، تهران؛
انوری، حسن اَبی‌تال، دستور زبان فارسی (۱)، دانشگاه پیام نور، تهران؛
_____ (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی (۲)، دانشگاه پیام نور، تهران؛
خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چاپ دهم، کتاب‌فروشی تهران، تهران؛
سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۹ الف)، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران؛
_____ (۱۳۶۹ ب)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، خوارزمی، تهران؛
شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، چاپ سوم، اساطیر، تهران؛
_____ (۱۳۷۶)، دستور سادهٔ زبان فارسی همراه با تجزیه و ترکیب، چاپ اول، اساطیر، تهران؛
مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد؛
وحیدیان کامیار، تقی، با همکاری غلامرضا عمرانی (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ سوم، سمت، تهران.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی